

همدانی عرب

دزیکتی از شماره های اخیر مجله گرامی : « سخن » بمناسبتی از بدیع الزمان همدانی نامی برده و او را در ردیف نویسندگان ایرانی عرب زبان محسوب داشته بودند. این بنده در این اواخر بر حسب تصادف به قسمت هائی از رسائل و مقامات بدیع الزمان مراجعه و ظن نزدیک به یقین حاصل کردم که نویسنده رسائل و مقامات معروف به رسائل و مقامات بدیع الزمان ایرانی بوده و بلکه از اعزابی بوده است که در قرون اولیه هجرت به ایران مهاجرت نموده و در سرزمین ایران متوطن شده بودند.

این مرد که در همدان و در محیطی کاملاً ایرانی متولد شده و آشنایان و دوستان بسیار در تمام طبقات جامعه ایرانی و مخصوصاً بین وزراء و امراء و قضاة و ارباب قلم پیدا کرده بوده نه تنها نژاد خود را فراموش نکرده و عرب بودن خود را دلیل تفوق بر سایر افراد بشر میدانسته بلکه نسبت به ایران و ایرانیان و گذشته پر افتخار آنان کینه و عداوتی شدید هم داشته است.

بدیع الزمان در نامه ای که به اسفرائینی نوشته خود را : (همدان المولد و تلعب - المورد و مضرالمحتد) (۱) میخواند و به این ترتیب دلبستگی خود را به مضر و انتساب خود را به تلعب که از قبائل و بطون عرب است روشن میسازد. همچنین در ضمن مقامه دیگری (۲) قصه ای را نقل مینماید که با صراحت و وضوح تمام از نژاد او و بیگانه بودنش نسبت به کشور و نژاد ایرانی حکایت می کند.

خلاصه داستان اینست که روزی بدیع الزمان در محضر صاحب ابن عباد وزیر معروف دیلمیان بوده و از هردری سخن میرفته است در این اثناء شاعری وارد محفل شده و قصیده ای را که سراسر آن در ذم اعراب و ترجیح عنصر ایرانی بر عرب بوده

(۱) رسائل بدیع الزمان با شرح احدب ص ۸ تا ۹.

(۲) آنچه نویسنده محترم « مقامه دیگری » خوانده است یکی از نظریه های منقول از بدیع الزمان است تحت عنوان « ملح » در آخر مقامات بدیع الزمان چاپ بمبئی (یعنی).

و بزبان عربی ساخته شده بوده میخواند. در این قصیده شاعر ایرانی بر ایرانی بودنش فخر میکند و از تاریخ پرافتخار ایرانیان یاد مینماید. سپس آداب و سنن شعری عرب و رسم گریه بر رُبَع و اطلال و دمن را که بمنزلهٔ برگردان اشعار دورهٔ جاهلیت است بیاد سُخْرِیَه و استهزاء گرفته و بارشادتی که در آن دوره خطرناک بوده گذشتهٔ ایرانیان را با تاریخ بی رونق تازیان مقایسه کرده و از عظمت ایوان کسری و حقارت ویرانه‌های گمنام بادیه‌های عربستان یاد میکند.

صاحب ابن عبّاد که از خود اعراب هم در باب عربیت متعصب تر بود و سَجِیَّهٔ بیکانه پرستی و حسّ پست شمردن ایرانی را در مقابل اجنبی (مانند بسیاری از وزرای ایرانی دیگر) در منتهای قوّت دارا بود، از شنیدن اشعاری که در مدح نیاکانش سروده شده بود بر آشفته از بدیع الزمان میخواست که برای دفاع از مذهب و نسب و ادب خود پاسخ آن مرد شعوبی را بدهد. بدیع الزمان هم بقسمی که خودش روایت میکند به وسط مجلس پریده و زمین را بوسه داده و در جواب آن مرد ایرانی قصیدهٔ کوتاهی ارتجالاً سروده است که چون در دفاع از هیئت حاکمهٔ وقت و عقاید پیش افتادهٔ روز بوده و دستوری و سفارشی ساخته شده بود هرگز با سخنان از دل برآمده و دلنشین مردی از جان گذشته که در محیطی قشری و جامد و محفلی بدین و غیر مساعد، تجلیل از مفاخر ملتی زجر دیده و ستم کشیده را بعهده گرفته بود، قابل قیاس نخواهد بود. خلاصه، مرد پارسی با خفت و خواری از انجمن عرب پرستان رانده شده و صاحب ابن عبّاد گفته است همه کسانی که ایرانیان را بر تازیان برتری می نهاد رگ مجوسیت دارند.

در نامهٔ دیگری که به یکی از بزرگان نوشته در باب رسوم جشن سده که آن روزگار هنوز باشکوه و جلال فراوان در همه نقاط ایران برپا میشده است شرح مبسوطی نوشته و این عمل ایرانیان را قیام بردین مبین اسلام قلمداد کرده است (۱). مجمل نامه اینست که: تفوق نژاد عرب بر دیگر امم عالم ظاهراً مبتنی بر هیچ اثری از آثار تمدن و انسانیت نیست ولی این تفوق تفوقی است باطنی و غیر مرئی که

در کمون خاطر هر فرد عرب من عندالله مودوع و مکمون است .

سپس شرح مفصلی از مناقب اعراب بیان کرده و الفاظ را بدون تقید زیاد به معنی و مفهوم ، منحصرأ با توجه به شباهت و تجانس لفظی قطار نموده و تازیان را دارنده همه صفات عالیة بشری از جوانمردی و بخشندگی و بخشایندگی و رشادت و هوش و فرهنگ دانسته و مانند جهودان که معتقد بوده و هستند که خداوند این زمین و زمان و ستاره و آسمان را برای تمتع نژاد اسرائیل آفریده و دستگاه آفرینش و چرخهای عظیم آنرا برای استفادۀ فرزندان ارمیای نبی پهلوی هم چیده است ؛ بدیع الزمان هم مدعی شده است که مقصد و مراد آفریدگار از ابداع بساط پر نقش و نگار خلقت تأمین سروری فرزندان عمرو بن معدی کرب بوده و این مشیت خداوند است که سرزمین ایران را چراگاه ستموران اعراب ساخته و دارائی زنان و کوهکان و زاد بوم آنانرا به تازیان بخشیده است .

بدیع الزمان تعجب میکند که چگونه این مردم کوردل و گمراه هنوز در جشن سده آتش افروزی میکنند و عیدهای نوروز و مهرگان را برسم ایرانیان ادواریستان برپا مینمایند و در مقام مقایسه زردشتیان با نصاری و یهود می گوید که با اینکه نصاری دین مسیح را تحریف کردند و قوم یهود در مضامین تورات جعل و تزویر روا داشتند باز بر قوم مجوس ترجیح دارند .

با مطالعه اجمالی رسائل بدیع الزمان و مقامات او مسائل دیگری هم جلب توجه مینماید که بعلت ضیق مقام فقط با اشاره ای اکتفا خواهیم کرد :

مثلا در نامه دیگری که در باب شکست سامانیان به فضل بن احمد اسفرائینی نوشته نسبت به خاندان سامانی که از دودمان های شریف و اصیل ایرانی بودند و در نوشته های قدما همیشه به نیکی یاد شده اند بالحنی پرازشماتت و استهزاء سخن میراند . برای اینکه نمونه ای از طرز فکر او بدست بیاید ترجمه چند سطر از نامه ای را که در این باب نوشته است در ذیل درج میکنیم (۱) :

اینها بخت برگشتگانی هستند (منظور لشکر سامانیان است) که در پیش

روی خود شمشیرهای هندی (سپاه غزنوی)، در دست راست خود لشکر ترکان و سلاطین خانیّه، در دست چپ سپاه کرگان و جرجانیّه^(۱)، و در پشت سر تشنگی و بیابان در انتظار آنان است.

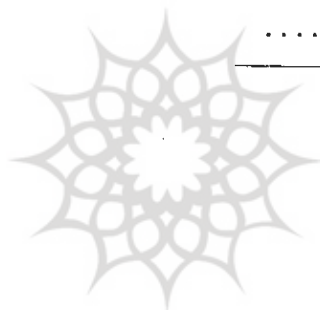
اینک مرگ را می بینم که به دستیاری خداوند گلوی اینان را گرفته و فشار میدهد و بر پیاده و سوارشان ابقاء نمی کند.

ای هزیمت زدگان، اینجا کرگان است، یعنی سرزمین خورندگان انجیر، و میعادگاه مرگ سریعی که دامنگیر شما خواهد شد با یک چشم درختان پربار اینجا را به بینید و با چشم دیگر به گورکن و تابوت ساز نظر افکنید.

دردوگران را می بینم که تابوت برای شما میسازند و گورکنان در کندن گور

برهم سبقت میجویند. الخ

(۱) مراد خوارزم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ضعف اعصاب

عصب پی است و، پی از شد خراب، نتوان رفت
و گرچه راه بود صاف و شسته و رفته.

بخواب نیستم، اما بخواب می بینم.

عوالمی؛ که نه بیدار دیده نه خفته!

هزار شعر بخوانم ز دیگران و خودم

که هیچکس نه شنیده، نه خوانده، نه گفته!